

اسلامی جانشین شهید بهشتی شود؟ این تصور و این تصویر در ذهن شما اصلاً بود؟

چنین چیزی در فکر من نبود، من از شهید صدر الگویی گرفتم و البته کارهای شهید بهشتی درباره اقتصاد بعداً منتشر شد. آثار شهید بهشتی قبل از اینکه ما اقتصاد بخوانیم در زمینه اقتصاد دنیوی، اسلام شناسی بود، اسلام شناسی که ایشان با مر حوم دکتر باهنر کار کرده بودند و متن درسی دوره دبیرستان قبل از پیروزی انقلاب بود، جزو آثاری بود که قبل از انقلاب استفاده می شد. از کارهای این بزرگواران هم چیزی به عنوان اقتصاد منتشر نشد.

■ دوسال در دانشگاه تهران بودید؟

دوسال معارف را تدریس کردم، بعد در سال ۱۳۶۴ کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی را تدریس کردم. همزمان، در دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه علامه طباطبائی کارشناسی ارشد تدریس می کردم، چون از قم می آمدم و این درس استاد دیگری نداشت.

■ همه اش اقتصاد اسلامی؟

همه اقتصاد اسلامی را من درس می دادم. برای همین هم بسیاری از دانش آموختگان این سه دانشگاه و بعد هم دانشگاه امام صادق، دانشجوی من بودند.

■ حالا بین این همه جلسه و تدریس، فرصت جوانی کردن هم داشتید حاج آقا؟

نه، (می خندد)، البته به یک معنا چرا، من علاقه به بازی فوتبال داشتم، بازی فوتبال را در دوره طلبگی داشتیم، سفر تفریحی می رفتم به این معنا آری، ولی غیر از اینها نه.

■ از کی وارد سیاست عملی شدید؟ مثل نمایندگی در مجلس؟

مجلس که در سال ۱۳۸۳ وارد شدم.

■ در این فاصله زمانی همه را در دانشگاه بودید؟

من از اینجا رفتم مجلس. از دانشگاه امام صادق که عضو هیأت علمی دانشگاه بودم.

■ چه شد که از دانشگاه تهران به امام صادق آمدید؟

ابتدا که به تهران آمدم، دلیل تهران آمدنم بنا به دعوتی بود که در سال ۱۳۷۲ رهبر معظم انقلاب داشتند به عنوان عضو شورای نمایندگان رهبری در دانشگاه ها. می دانید که قبلاً آیت الله جنتی، آیت الله محمدی گیلانی، آیت الله محفظی، این سه نفر اعضای شورای نمایندگان رهبری در دانشگاه ها بودند؛ ۱۳۷۲ حضرت آقا این رابه یک شورای شش نفره جدید تبدیل کردند که فقط آیت الله جنتی از قبل باقی ماندند که البته ایشان هم چند سالی باقی ماندند و بعد دیگر تشریف نیاوردند و بقیه همه روحانیون جوان تر از جمله بنده بودند.

■ چهار نفر دیگر چه کسانی بودند؟

آقای علیرضا صدر بودند که البته دو دوره سه ساله ایشان ریاست نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها را داشتند. آقای محمدی عراقی، آقای دکتر جواد اژه ای و آقای علی رازینی. بعداً هم البته تغییراتی رخ داد افرادی اضافه شدند و افرادی حذف شدند.

■ و رفتید نهاد؟

بله، ما که عضو شورا شدیم، یک اساسنامه ای را نوشتیم و خدمت رهبری تقدیم کردیم، ایشان پیشنهاد کردند و ما انجام دادیم. فرمودند که این رابه شورای انقلاب فرهنگی بدهید که تصویب کنند. در شورای انقلاب فرهنگی، فراگیری نهاد نمایندگی نسبت به مجموعه دانشگاه های دولتی و غیردولتی تصویب شد، این مصوبه آقای دکتر جاسبی را با خبر کرد که خودش را آماده کند برای حضور نهاد در دانشگاه آزاد اسلامی. آیت الله جنتی وقت خواست، آمد و در جلسه شرکت کرد و معلوم بود که قبلاً روی آن فکر و مطالعه هم کرده بود، مشورت هم کرده بود، گفت که من خودم از حضور نهاد در مجموعه دانشگاه آزاد استقبال می کنم، ولی یکی از خود اعضای شورا باشند نه نفر رده بعدی، یک کسی باشد که عضو شورا باشد. گفتیم پیشنهاد خوبی است، او من را نمی شناخت، ایشان تا آن روز مرانیده بود. گفت آقای مصباحی تشریف نیاوردند؟ معلوم شد که کسی به او گفته. گفت که من ایشان را پیشنهاد می کنم. من قبول نکردم. این مسأله با خود حضرت آقا در میان گذاشته شد، فرمودند اگر آقای جاسبی از حضور شما استقبال کردند شما هم قبول کنید.

■ چه کسی شمارا به آقای جاسبی پیشنهاد کرد؟

ظاهراً آقای دکتر شریف آراذه، ایشان در دوره دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همکار من بود و از استادانی بودند که با ما کار می کردند. ضمناً هم ایشان از همکاران نزدیک دکتر جاسبی بود، استاد دانشگاه علامه طباطبائی. خلاصه سال ۱۳۷۳ ما قبول کردیم که این کار را انجام بدهیم. یعنی مسئولیت نهاد رهبری را در آن دانشگاه به عهده گرفتیم. همین موجب شد رفت و آمدهای من به تهران زیاد شود. خانواده ما پیشنهاد کردند که این شکل رفت و آمدها هم خطرناک است و هم سخت و ما حاضریم که ببایم تهران، شما جایی بگیرید که ما بیاویم. ما هم ۱۳۷۴ به تهران آمدم.

■ کی به جامعه روحانیت مبارز پیوستید؟

سال ۷۸.

■ چه شد که به فکر مجلس افتادید؟

مرحوم آیت الله مهدوی کنی که هم رئیس مادر جامعه بودند، هم اینجا (دانشگاه امام صادق) ...

■ اینجا آمدنتان را انگفتید که چه شد آمدید اینجا؟ (دانشگاه امام صادق)

دانشگاه آزاد را که رفتم سال ۱۳۷۳ بود، یک شبکه مسئولان نهاد نمایندگی را در کل کشور ایجاد کردیم به صورت منطقه ای، چون خود دانشگاه آزاد بر اساس منطقه بندی شکل گرفته بود، در هر منطقه من یک مسئول نهاد انتخاب کردم و بسیار فعال سر می زدم به واحدهای دانشگاهی که آقای دکتر جاسبی گفت این سفرها را ما با هم برویم، من هم قبول کردم، با هم سفر می رفتیم، گفت بعضی از واحدها را من هنوز خودم نیامدم، با مثلاً سال هاست که نیامدم، ولی دیگر حسابی به تحرک افتاده بود و پرفت و آمدمی کردیم.

این کار که انجام شد از دفتر آقا تماس گرفتند جناب آقای حجازی، من عازم سفر عمره بودم با خانمم، گفتند که شما سفرتون را لغو کنید و بیایید که آقا با شما کار دارند، خدمت ایشان رسیدم و همین جادر حاشیه بگم من وقتی خانم را مبرد رفتم کردم، دیدم که یکی از آقا زاده های حضرت آقا هم با خانم اش ایستاده و در فرودگاه می خوانند اثاث شان را تحویل دهند. به خانم گفتم که ایشان آقا زاده حضرت آقا هستند که ناشناس اومده و هیچ کس ایشان را نمی شناسد. خانم اش هم طبعاً در این مجموعه احساس تنهایی می کند، شما سعی کن که آشنابشی و همراهی کنی و موقعی هم که از سفر برگشتند رفتم استقبال، دیدم مثل بقیه به انتظار اثاث و بار، ایستادند و هیچ کس نیامده به استقبال شان که کمک شان کند و اثاث شان را گرفتند و رفتند. ولی این نکته بسیار مهم بود که فرزندان رهبر انقلاب بسیار معمولی، ساده و بدون تشریفات می آیند و می روند، گمنام و ناشناس، حالا این حاشیه بود دیگر.

■ و شمارا رفتید پیش رهبری؟

رفتم خدمت آقا و ایشان فرمودند که دانشکده الهیات دانشگاه تهران نیاز به یک تحول دارد، جناب آیت الله میر محمدی ۱۱ سال است که آنجا را اداره می کنند و دیگر بناسبت تغییر و تحول رخ دهد، شما بروید آنجا را اداره کنید. گفتم که من نهاد نمایندگی دانشگاه آزاد اسلامی را دارم اداره می کنم. آقا هم خبر داشتند از کم و کیف کار من. به ایشان خبر می دادم گزارش کارم را. بر اساس احساس رضایت از این کار هم بود که این مسئولیت تازه را دادند. آقا فرمودند حرف درستی است، شما بروید دانشکده الهیات را اداره کنید، و هم یک کسی را بیدار کنید آنجا بگذارید که اداره کند، من هم همین کار را کردم و رفتم دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

جناب آقای دکتر عارف رئیس دانشگاه بودند. از من دعوت کردند و گفتند سوابق و مدارکتان؟ ارائه کردم. گفتند که شما به عنوان رئیس دانشکده الهیات انتخاب شدید و این هم وظایف تان. با توجه به تجربه دانشگاهی که من داشتم، در دانشگاه های مختلف، ایشان حکم زدند و رفتیم برای ریاست دانشکده الهیات دانشگاه تهران. مسئولیت مادر آن دانشکده مصادف شد با روی کار آمدن آقای خاتمی، البته من آبان ۷۵ رئیس دانشکده شدم و ۷۶ هم ایشان شروع به کار کرد. با شروع دوره ریاست جمهوری ایشان، در دانشکده یک تعدادی از استادان و دانشجویان سرناسازگاری با من گذاشتند و از طریق مطبوعات شروع کردند به فشار آوردن.

■ از کدام طیف فکری؟

جزء جریان اصلاحات بودند. نهایتاً اسفند سال ۱۷۷ آنجا استعفا دادم. البته دفتر آقا مسأله را با ایشان مطرح کردند، یک تیمی فرستادند گزارشی تهیه کردند، گزارش درباره مدیریت من مثبت بود، ولی شرایط عمومی دیگر اقتضای نمی کرد که ادامه دهم. آن روز که من استعفا دادم نزدیک به ۱۰ پیشنهاد به من شد. از بین این پیشنهادها شاید دلچسب ترینش معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق بود.

■ آیت الله مهدوی کنی را از قبل می شناختید؟